



۲۰۱۷/۱۰/۰۳

داؤد موسی

داستان نام خدا!

ذکر لفظ (الله) که اسم ذات حضرت باری تعالی می باشد (۱)، در قرآن مجید تقریباً ۲۷۰۰ بار بعمل آمده است. متن قرآنی نیز نازل است از لوح محفوظ و به زعم اکثریت قاطع عالمان کلام غیر حادث، ازلی و ابدی و قادم است بر هر حادثه دیگر در عالم خلقت.

این که بار اول این نام مبارک در آیه ۱۴ سوره (العلق) بدون مقدمه و معرفی بعمل آمده بود، سال ها پیش مرا به خود مشغول ساخته و در پی این انداخت تا به گنه آن پی ببرم، و اینک آنچه دستیابم شده، با شما خواننده عزیز در میان می گذارم. باید به عرض برسانم که مراد نویسنده در واقع از یافتن کدام استحالته ای نبوده که از یک نام قادم بالاخره به نام الله (ج) به انجامد. بلکه از تغییرات نام های دیگر به دور محور نام الله (ج) می باشد.

مبحث دینی: داستان خلقت آدم (ع) به شرحی که در آیات ۳۰ الی ۳۴ قرآن عظیم الشان صورت گرفته است، در کتاب های آسمانی دیگر دیده نمی شود و متن آن حسب ذیل است:

إِذ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ط. قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا. عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ . وَ إِذَا قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ. أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانُ مِنَ الْكَافِرِينَ.

ترجمه: آن گاهیکه خدای تو به فرشتگان خود گفت که من در روی زمین یک خلیفه (جای نشین) می گمارم، فرشتگان گفتند: "آیا تو در آنجا کسی را که در زمین فساد و خون ریزی می نماید می گماری؟ حالانکه ما تو را به نکویی یاد نموده و تقدیس می کنیم." خداوند فرمود: "آنچه من می دانم، شما نمی دانید." پس آدم را نام های همه چیز ها را یاد داده و او را به پیشگاه فرشتگان برده گفت: "بگویید نام های آن ها را اگر شما راستگو استید." فرشتگان گفتند: "ما به جز آنچه تو به ما فهمانده ای، چیز دیگری نمی دانیم و براستی که تو دانا و صاحب حکمت می باشی." پس خداوند در خطاب به آدم گفت: "ای آدم یاد کن برای شان آن نام ها را." و وقتی آدم چنان کرد، خداوند فرمود: "نگفتم که علم غیب آسمان ها و زمین نزد من است و من دانا می باشم به آنچه شما علانیه می کنید یا در خفا." پس

به اهتمام ولی احمد نوری

به فرشتگان گفت که به آدم سجده کنند. و همه سجده نمودند الا ابلیس. نافرمانی و کبر کرد و در سلک کافران آمد (۲).

پس این قیاس که خداوند متعال در صدر نام هایی که به آدم (ع) تعلیم نمود، اسم خود را اولتر از همه گفته باشد، از حقیقت به دور نخواهد بود و نام الله (ج) در ذهن انسان از لحظه خلقت او توأم بوده است الی الابد. لهذا هر گونه تجسس فراتری به منظور یافتن کدام منشاء مؤثق تر به جز جهد بی مورد در طلب آنچه پیداست، چیز دیگری نخواهد بود. ولی می دانیم که از خلقت آدم (ع) تا بعثت حضرت سرور کائنات نوع بشر به صدها، بلکه هزارن کیش حق و باطل گرویده است. گاهی نام مقدسی را بر معبود نامقدسی اطلاق نموده، و گاهی هم بر عکس آن عمل نموده است. این بود نظر دینی اسلامی.

ولی در عالم اسباب نکات دیگری هم هست که ذکر آن برای شما خالی از دلچسپی نخواهد بود، به این تفصیل:

مبحث تاریخی: یک دلیل ذکر بدون مقدمه نام الله (ج) در آیه ۱۴ سوره (العلق) اینست که سر نشینان جزیره العرب قبل از ظهور دین اسلام نیز با نام الله آشنایی داشتند. چنانچه که نام پدر آنحضرت (ص) عبدالله بود.

یک قوم به نام غسانی (۳) در عربستان بسر می برد که آنها نیز با نام الله (ج) آشنا بودند. بر علاوه صابئین که نام شان چند بار در متن قرآنی ذکر گردیده است نیز در پهلوئی الله، معاد را می پرستیدند (۴).

در یک روایت دیگر (۵) وقتی مشرکین قریش در مکه آهنگ جان پیغمبر اسلام نموده و او را در شهر طائف مورد تعقیب قرار داده بودند، آنحضرت (ص) به باغ انگوری پناه برد و صاحب باغ به غلام حبشی خود - که نصرانی بود، گفت تا برای شان انگور بیاورد. آن گاه که پیغمبر اسلام (ص) قبل از خوردن، الفاظ "بسم الله الرحمن الرحيم" را بر زبان آورد، غلام حبشی از وی پرسید که آیا او نصرانی می باشد؟ پیغمبر با دادن جواب منفی دلیل سوالش را از وی پرسید. غلام در جواب گفت "ما هم قبل از خوردن (بسم الله) می گوئیم.

می ماند اهل یهود. یهودان "سیفاردیک" (۶) تا امروز هم بالای اولاد ذکور خود نام های از قبیل (عبدالله، نصرالله، روح الله) و غیره را می گذارند و حتی بعضی از ایشان به نام الله (ج) ذبح نیز می کنند.

یک عده از مؤرخین به این عقیده اند که انسان اولیه وقتی قدرتی بالاتر از خود را از قبیل آفتاب، باد، سیلاب، زلزله و غیره را می دید، بی گمان به پرستش آن می پرداخت. در قرآن کریم داستان گرایش حضرت ابراهیم (ع) از ستاره، ماهتاب و آفتاب به خداوند واحد نیز همین روند را بر ملاء می سازد (۷).

عده دیگری به این عقیده اند که انسان اولیه از آغاز مؤحد و معتقد به یک خدایی بودند که مُسَبِّب اصلی خلقت همه عالم وجود بود. نه تمثال این خدا در تصاویر و مجسمات شان می گنجید و نه دماغ آنها توان تصور ذات آن خدا را داشت. کذا خدای مذکور ضرورتی به معابد و روحانیون نداشت. اما وجود این خدا با گذشت زمان رفته رفته از خاطره ها فراموش گردید و جای او را خدایان متعدد (و حتی نیمه خدایان و چهار یک خدایان) گرفتند (۸). خانم "کرن آرم سترانگ" مؤرخ انگلیس (۹) و "ویلهم شمیت" (۱۰) المانی دو تن از پستی بانان این نظر می باشند. درین نوشته نیز سعی بعمل آمده تا مثال تاریخی چند در حمایت از همین نظر به عرض برسد.

کتاب سماوی و ارشادات ادیان ابراهیمی بر این اند که اولین قومی که از تعلیمات توحیدی آدم (ع) سر باز زد، قوم نوح (ع) بود. قرآن کریم در سوره (عنکبوت) از ضلالت اقوام دیگر نیز نام می برد. مثلاً موسی (ع) بعد از رهایی از چنگ فرعون، همین که قوم خود را برای مدتی در صحرای سینا تنها گذاشت، حین بازگشت دریافت که آنها گوساله ای را به خدایی گرفته اند (۱۱) مشرکان نصرانی هم اکنون حضرت عیسی را پسر و هم جوهر، و هم عمر خداوند "واحد" می شمارند (۱۲).

قبل از برگشتن به مبحث اصلی این نوشته بهتر است یک مثال زنده ای را درین که در اجتماعات بشری یک پندار چگونه می تواند با گذشت زمان استحاله نموده و اشکال مختلف، اما متشابهی را به خود بگیرد، مورد مذاقه قرار بدهیم:

در زبان هندی لفظ (دیوتا) به معنی خدا بوده، و مؤنث آن نیز (دیوی) می باشد. لفظ اخیر به معنی زن محترم و هم چنان روشنی نیز می باشد. از مشتقات کلمه اولی ما لفظ (دیوالی) را داریم که عبارت از عید روشنایی می باشد و همچنان (دیا) و (دیوا) را که هر دو به معنی چراغ می باشند. در زبان پشتو هم به چراغ (دیوه) می گویند. به معنی اول این لفظ در زبان های ما معنی منفی بی به خود گرفته و به شکل (دیو) و (دیوانه) درآمده است. (دیوه داریو Divadaru) در هندی به معنی "درخت خدا" نیز نام درخت ناجو و کاج می باشد (۱۳).

وقتی این نام با مهاجرت آریایی ها از آسیای مرکزی به سوی یورپ برده شد، در کشور یونان به شکل (تیو Theo) به معنی خدا درآمد که مشتقات آن (تیولوژی) به معنی علم الهیات، (تیو زوف) خدا دوست، (تیو کراسی) حکومت روحانیون بوده و اعلامی از قبیل (تیو دور)، (تیودوسا) و (تیو بالد) می باشد. به همین منوال نام خدای خدایان در یونان (زیوس Zeus) بود. اقوام جرمن در ماقبل مسیحیت خدایی داشتند به نام (تیو Tiu) که نیمه خدای جنگ و آسمان بود و نام روز سه شنبه (Tuesday) به افتخار او تا امروز به یادگار مانده است. هم چنان لفظ (دیو یا Dev) در زبان انگلیسی به شکل Devine از کلمه Devinus لاتینی به معنی ایزدی و مقدس آمده است که لفظ Divinity به معنی الوهیت نیز همین روند را پیموده است. همچنان به نزد یونانی ها نام های (دیودوتیس) که در کشور ما یک پادشاه یونانی باختری بود، و (دیوجانس گلبی) فیلسوف مشهور که مخالف ثروت و مقررات اجتماعی بود، از مشتقات لفظ (دیو) می باشند. در زبان فرانسوی خدا را (دیو یا Dieu) میگویند که مؤنث آن (دیوا یا Diva) می باشد و در زبان اسپانوی (دیوس Dios). همین کلمه (دیوا) در فرانسوی و انگلیسی به معنی خانم محترم نیز است که ما را باز می گرداند به لفظ (دیوی) در زبان هندی به عین معنی. مثال های دیگر این روند نام (هرات) از (هری)، (هریوا) و (هریواتا) و (کابل) از (کابورا) می باشد.

قرار متن قرآنی، خداوند (ج) را نود و نه نام است که به نام (اسماء الحسنی) (۱۴) یاد می گردند. این نام ها به یک حساب به دو گروه (اسماء الجلال) از قبیل (الفتاح)، (القوی)، (ذوالجلال و الاکرام) و غیره، و (اسماء الرحمة) از قبیل (الغفور)، (الرحیم) و (الودود)، و از جانب دیگر به (اسماء الصفت یا جمال) مثل (الخالق)، (الاول) و (الآخر) و (اسماء الذات) مثل (الله)، (الرحمن)، (الحق) و (الحی) تقسیم می گردند. از میان اینها، اسم ذات به اسمی می گویند که اطلاق حقیقی یا مجازی آن تنها بر ذات الهی جائز است و نه بر غیر. نام (الله) باید همواره با ذکر الفاظ (جل جلاله)، (متعال)، و (تبارک و تعالی) و غیره تعقیب گردد.

"هیروودت" مؤرخ مشهور یونانی که لقب او "پدر تاریخ" است در کتاب خود (۱۵) متذکر می شود که ساکنان جزیره العرب دو خدایی را به نام (الایلات) و (آروتال) می پرستیدند. نویسنده کتاب "زاماداران مکه" مدعیست که همین نام (الایلات) رفته رفته به (اللات) مبدل گردیده است. و آروتال نیز شکل (الله تعالی) را به خود گرفت (العیاذ بالله). نظر اخیر به عقیده ناچیز من درست نمی آید زیرا (اروتال) یک نام بسیط بوده در حالیکه (الله تعالی) یک نام مرکب است و بخش دوم آن (تعالی) از یک ریشه سه حرفی (ع. ل. و.) تشکیل شده است. ازین ریشه ما الفاظ (علی)، (اعلی)، (معلی)، (اعتلاء) و غیره را داریم که یکی از مشتقات واضح آن نمی تواند منشاء دیگری داشته باشد. خاصاً اگر نام دیگر غیر عربی باشد.

از مطالعه بعض آیات قرآنی بر می آید که اعراب عصر جاهلیت با نام الله آشنایی کاملی داشتند و اوتعالی را به حیث یک مرجعی که در حال سختی و عسرت به وی پناه می بردند، می شناختند (۱۶). نویسنده کتاب "محمد یا پیغمبری که از نو باید شناخت" می نویسد "این را هم باید بگوییم که در خانه کعبه خدای مسلمین نیز بود. یعنی سکنه مکه (الله) را نیز مثل (لات)، (منوة) و (عزی) می پرستیدند. می دانیم که پدر محمد قبل از اسلام عبدالله خوانده می شد. ولی الله در خانه کعبه، طبق اعتقاد سکنه مکه، مزیتی بر خدایان دیگر از جمله بت های بزرگ سه گانه نداشت (۱۷).

در سال ششم هجرت که حضرت رسول (ص) با همراهان عزم شهر مکه به منظور زیارت عمره را کردند، مشرکین ساکن مکه به سرکردگی ابوسفیان در منطقه (حُدیبیه) مانع آنها شدند. در پایان کار توافق بعمل آمد تا برای اهل مدینه اجازه داده شود که در سال آینده برای چنین زیارتی بیایند. حضرت علی (رض) که کاتب این توافق نامه بود، در صدر آن "بسم الله الرحمن الرحیم" نوشته بود که سهل بن عمرو نماینده مشرکین آن را به این دلیل رد نمود که طبق رسم آنها اگر کدام توافقنامه بین اعضاء عین قوم صورت می گرفت، در بالای آن نام بت همان قبیله را می نوشتند. و اگر بین قبائل مختلف می بود، (بِاسْمِکَ اللَّهُم) می نوشتند. همان بود که پیغمبر اسلام (ص) به این استدلال تن داد (۱۸).

از میان بعضی از آیات قرآنی، احادیث و سیره های نبوی (ص) چنین استنباط شده می تواند که آن حضرت قبل از بعثت نیز به یگانه پرستی تمایل داشت. چنانچه حدیثی وجود دارد که آنحضرت گوشت حیوانی را که به نام بت ها قربانی شده می بود، نمی خوردند. در زمان حیات پیغمبر اسلام (ص)، در شهر مکه گروه چهار نفری بی از مؤحدین بسر می بردند که آنها را مردم مستهزانه "احناف یا حنفیان" نامیده بودند. (احنف) در لغت قدیم عرب بر شخصی اطلاق می شد که یک پای او از دیگری کوتاه تر بود. مشرکین مکه نیز این گروه را به این معنی که عقیده آنها معلول است (احنف) نامیده بودند. اما با رونق گرفتن دین اسلام این نام صیغه مثبتی به خود اختیار نمود. مخصوصاً وقتی که در قرآن کریم صفت (حنیف) در شأن حضرت ابراهیم (ع) چندین بار ذکر گردید. یکی ازین چهار نفر به نام ورقه بن نوفل پسر کاکای حضرت خدیجه (رض) و کور بود (۱۹). می گویند عقائد وحدانیت پرستی این شخص در جوانی بر افکار آنحضرت (ص) مؤثر بوده است.

در تواریخ مکتوب، قدیم ترین ذکری که از یکی از نام های مشابه به اسم الله (ج) آمده است، لفظ (إل EI) می باشد. می گویند این نام مربوط اهل کنعان (۲۰) یا قوم حضرت یعقوب بود. وقتی حضرت موسی بعد از نجات از ظلم فرعون به سرزمین کنعان رسید، مردم را به عبادت (یهوه Yahveh یا جهووا Jehova) دعوت نمود که کنعانی ها آن را نپذیرفتند. بالاخره کنعانیان گفتند که اگر حضرت موسی (ع) قبول کند که (أل) و (جهووا) نام عین شخصیت است،

آنها به آیین موسی (ع) در می آیند. همین کار را کردند (۲۱) و ازین توافق نام (ایلیجه Elijah) به وجود آمد که مزجی از نامها (ال) و (جاه) می باشد. نام اخیر در تورات به عین صورت، در انجیل به صورت (ایلیس) در زبان یونانی (ایلیاد) و در قرآن مجید به شکل (الیاس) آمده است.

نام (ال) در تاریخ بشر صاحب مشتقات فراوانی بوده است. از جمله در اعلام (ایلی Eli)، (ایلیا Elia). در نام (الیزابت Elizabeth) به معنی خداوند سوگند منست، (ایلیهو Elihu) او تعالی خدای منست، (گیریل) خداوند قدرت منست، (میخائیل) شبیه خداوند، (اشمایل) خداوند شنواست، (اسرائیل) همتای خداوند (۲۲)، می باشند.

در بخش ۲۷/۴۶ (انجیل متا) آمده است که عیسی (ع) وقتی بر سر صلیب از درد زیاد می نالید، کلمات ذیل را بر زبان آورد "ایلی، ایلی، ایلی له ما سبکتی؟" (۲۳). یعنی خدای من، خدای من چرا مرا پشت سر گذاشتی؟ (فراموش کردی؟) و در ۲۷/۴۷ همین مأخذ گفته شده که "یکی از میان مردم صدا کرد که "این مرد (ایلیجه) را صدا می کند". در زبان عربی لفظ (اله که "إلاه" تلفظ می شود)، به معنی عمومی معبود می باشد. حالت جمع آن (آلهه)، مؤنث آن (الهه) و جمع مؤنث آن (الاهات) می باشد. و همه آنها اسم نکره استند. وقتی لفظ (اله) را معرفه بسازیم، (أل الهه) می شود. نظر بعضی از دانشمندان غیر مسلمان اینست که نام اخیر بالاخره به (الله) تغییر نموده است.

با مراجعه به عالم عیسویت می بینیم که در عصر حاضر، کتاب انجیل چهار متن رسمی دارد (یوحنا، مرقس، لوقا و متی)، در هیچ کدام ازین متون تذکری از نام الله (ج) نرفته است. بلکه خداوند را به نام های (آقا، قاضی، مالک و پدر) یاد کرده است. ولی یک متن دیگری به نام انجیل بارناباس (۲۴) نیز وجود دارد که آن را کلیسای عیسوی به رسمیت نمی شناسد. درین متن – که توسط یکی از حواریون عیسی (ع) به نام بارناباس نوشته شده است، از زبان وی (حضرت عیسی) بار بار بشارت ظهور یک پیغمبر به نام محمد بعد از خود را داده است.

در پایان می خواهم از آیات مبارک ۳۰ الی ۳۴ سوره البقر که در آغاز این نوشته از نظر تان گذشت، یک نتیجه گیری بنمایم: خواندیم که فرشتگان با افتخار و غروری که بر تعبد و نیکو کاری خود داشتند، در مورد دادن خلافت زمین به آدمی که می دانستند در زمین فساد و خون ریزی می کند، اظهار تشویش نمودند. اما خداوندی که در همین آیات به صفت (علیم) و (حکیم) متصف گردیده، به علم قدیم خود آدم را محض به خاطر علمی که کسب نموده بود، نه تنها بر فرشتگان عابد و مطیع ترجیح داد، بلکه آنها را مأمور به سجده به آدم ساخت. اینست منزلت علم در دین اسلام.

مبحث عقیدوی: لطفاً مبحث دینی را از سر بخوانید. الله یاور.

(۱) درین نوشته هر جایی که اسم الله (ج) من حیث یک نام و بدون اشاره مستقیم به ذات اقدس الهی آمده است، از ذکر (ج) قصداً صرف نظر گردیده است.

(۲) جای بسی تعجب است که علی الرغم اصرار صریح قرآن مجید بر کفر ابلیس، یک عده از نخبگان صوفیه از قبیل ملا صدرا، عین القضاة همدانی، سنایی غزنوی و مولانا جلال الدین رومی به حمایت ازین عمل ابلیس برآمده و بار ملامت را بر حضر باری تعالی می اندازند. العیاذ بالله. هم چنان بعضی از اینان معتقد اند که فرعون چون در آخرین لحظات حیاتش ایمان آورد لهذا پاک از دنیا رفت. درین ابیات، سنائی غزنوی از زبان ابلیس سخن می گوید:

با او دلم به مهر و مؤدت یکانه بود
 سیمرخ عشق را دل من آشیانه بود
 بر درم ز خیل فرشته سپاه بود
 عرش مجید جاه مرا آستانه بود
 در راه من نهاد نهران دام مکر خویش
 آدم میان حلقه آن دام دانه بود
 می خواست تا نشانه لعنت کند مرا
 کرد آنچه خواست، آدم خاکی بهانه بود
 در لوح خواندم یکی لعنتی شود
 بودم گمان به هرکس و بر خود گمان نبود

گفتند سالکان که نکردی تو سجده ای

چون کردمی که با منش این در میانه بود

به همین منوال مولانا جلال الدین نیز در حمایت از فرعون دو بیتی ذیل را سروده است:

چون دم غرقش رسید گفت آن اقل العبید * کفر شد ایمان و دید چونک بلا رو نمود

رنج ز تن بر مدارو در تک نیلش در آر * تا تن فرعون وار پاک شود از جحود

جحود به معنی انکار است. یعنی انکار از الوهیت خداوندی.

(۳) قوم غسانیان یک قرن پیش از ظهور اسلام تحت تسلط امپراتوری روم شرقی درآمده و دین عیسوی را پذیرفته بودند.

(۴) در قرآن کریم ذکر این قوم چندین بار صورت گرفته است. از جمله آیت ۶۲ سوره البقر و آیه ۶۹ سوره المائده.

(۵) نقل از کتاب "محمد یا پیغمبری که از نو باید شناخت". نوشته کونستان گیورگیو. چاپ مطبوعه سپهر. صفحه ۳۶۵.

(۶) سیفاردیک به معنی چوپان بوده و نام یهودیان نیست که از شمال آفریقا و شرق میانه آمده اند. شاخه دیگر این قوم بنام (آشگنازی) از پولند و غیره مناطق اروپای غربی در دنیا منتشر شدند.

(۷) آیات (۷۶) تا (۷۸) سوره الانعام دیده شود.

(۸) مراد از نیمه خدایان آن عده ای بودند که صلاحیت شان تنها به یک بخش از طبیعت منحصر بود. مثل (مارس) یا مریخ که بزعم رومیان خدای جنگ بود. یا (پلوتو) که نزد یونانیان خدای نیم تحتانی زمین بود. در دین هندو نیز چنین یک سلسله مراتب وجود دارد.

(۹) نام کتاب "A History of God" به معنی تاریخ خدا یا تفحص ۴۰۰۰ ساله یهود، مسیحیت و اسلام برای درک حقیقت. منتشره Harper Publishing Co, New York سال ۱۹۹۴.

(۱۰) نام کتاب "The Origin and Growth of Religion" و انتشارات Wythe North Publishing نامبر کتاب خانه

کانگرس . ISBU ۱۰ - ۰۹۹۰۷۳۸۶۰۴

(۱۱) آیه (۵۴) سوره البقر.

(۱۲) کنستانتین امپراتور روم شرقی بعد ازین که جهاد خود را به منظور اتحاد هر دو روم بنام حضرت عیسی (ع) مؤفّقانه انجام داد، به منظور تعیین جایگه عیسی (ع) در دین عیسوی، جلسۀ بسیار بزرگی را در سال ۳۲۵ میلادی و در شهر (نیقیّا) در حوالی استانبول، به اشتراک بزرگان کلیسای همان زمان دائر نمود. درین جلسۀ، از اثر فشار او تصویب بعمل آمد که حضرت عیسی نیز خدا بوده و بعداً خدای پدر و خدای پسر هم جوهر و هم عمر میباشند. همین پرنسپ هم جوهری را Homo-ousian می گویند.

(۱۳) در واقع، در زبان هندی لفظ (دیوا) به همان معنی خدا و (دار) به معنی چوب است. امکان دارد همین لفظ (دار) در کلمات (سفید دار) فارسی و (سپیدار) پشتو هم سرایت کرده باشد.

(۱۴) آیه هشتم سوره طه.

(۱۵) نام کتاب "The History of Herodotus" و مدون آن G. Rawlinson است. کتاب سوم. فصل ۸. صفحه ۲۰.

(۱۶) کتاب "اسلام شناسی، زمینه های اقتصادی". نوشته علی میر فطروس. انتشارات افرا. صفحه ۲۰.

(۱۷) کتاب "محمد یا پیغمبری که از نو باید شناخت" صفحه ۳۳۰.

(۱۸) نام کتاب "تاریخ طبری". نوشته محمد ابن جریر الطبری. ناشر اساطیر تهران. جلد سوم. صفحه ۱۱۲۳.

(۱۹) اعضای دیگر این گروه عبارت از عبیدالله بن جحش، عثمان بن حورابه و زید بن عمرو بودند.

(۲۰) سر زمین کنعان در قدیم الایام از کشور اردن کنونی تا سواحل مدیترانه وسعت داشت. و حضرت یوسف یکی از ساکنان مشهور آن بود.

(۲۱) نام (یهوه) که شباهت زیادی به (یا هو) دارد، حسب متون فعلی تورات نام یگانه خدایی بود که حضرت موسی (ع) می پرستید و نام وی از نظر خود موسی (ع) مترادف با خداود (ج) بود. یهودیان حین خواندن کتاب مقدس وقتی به نام خدا بر میخورند، از ذکر نام او اجتناب نموده و بجای آن (ادونی) یا (ایلوهم) میگویند.

(۲۲) اسرائیل در زبان عبری به شخصی می گویند که قوی تر از خدا (ج) باشد (العیاذ بالله). درین مورد در متون تورات آمده است که حضرت باری تعالی بر حضرت یعقوب (ع) بشکل یک انسان وارد شد. یعقوب (ع) از وی پذیرایی نموده و بالآخره روی کدام موضوعی بین شان اختلاف نظر بوجود آمد. در نتیجه یعقوب (ع) با خداوند (ج) کشتی گرفت و او را خواند. بعد از آن تاریخ به یعقوب (ع) لقب اسرائیل داده شد که به معنی همتای خدا می باشد. (الف مرّ العیاذ بالله). قابل تذکر اینکه در کتاب تورات امروزی ازین جفنگها زیاد دیده میشود.

(۲۳) این نقل قول از زبان آراماییک است که زبان اصلی متون انجیل بود.

(۲۴) نام کتاب "The Gospal of Barnabas" و مدونین آن Laurancedale and Laura Ragg ناشر آن اداره اشاعت دینیات دهلی. صفحه ۱۲۳.